

رسالة حاجی شیخ مرتضیٰ

[پرسش و پاسخ های شیعی]

مرفی

باقی باب پنجم که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است

باقی باب پنجم که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است

اینکه ماده داشته باشد و چون بان بالفعل نداشته باشد در غراب چاه چون بعضی از چشمها العویله بلکه اقوی اتصال قلیل است بجز در ملاقات پنجاست و تطهیر بان با القاب

دگر میان دو امر است اما القاب و تطهیر بان با القاب و تطهیر بان با القاب و تطهیر بان با القاب

در حال باریدن حکم جاریست در عدم اتصال بملاقات پنجاست هر چند که از این جهت در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

شود پس حکم این حکم ایسانساده است هر گاه که از آن باشد پنجست و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

پنجاست و هر گاه بقدر که باشد پنجست نمیشود مگر بعد از تغییر که در شرح و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

تغییر شده است یکی بوزن و دیگری با احتیاطا بحسب وزن بن شایع است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

عباسی بر شصت و چهار من الا بیت مشقال صیر میباشند و بمن بزرگی و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است در این باب نیز آمده است و در حدیث آمده است که هر چه در حدیث آمده است

نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تعمیر و ترمیم در این خصوص است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود
 و در این خصوص نیز به نظر مستقیم است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود

جمیع احوال پوشیدن عورت از هر فاضل خشن و حرام است بر غیر هر گاه مکلف باشد
 نظیر بورت و غیره که در زوج و زوجه و کثیر که بشوهر نرساند و در عورت طفل غیر مهتر
 و عورت عیارش از قبل و بعد و بیضنان و حرام است بر مطلق آنست قبل و استیجاب
 قبله و چه در حال تخلیه و چه در حال استبراء و استیجاب و محبت و قهر در استیجاب
 معین است شستن مخرج بول و باب و بجزئی نیست غیر از آب و معبر است در
 دفعه شستن و یک دفعه کفایت نمیکند اگر چه پنج بار از محل جاری کرده باشد و
 افضل سه مرتبه است و شیر است در بطن و غیره غایب است اگر چنانکه از محل معتاد نکند
 باشد میباشند با آب پاک نمودن شستن با کتوخ و نخوان از چیزها برگرداند
 خواهد شد و افضل آنست که اگر تکرار کرد باشد بهتر است شستن با آب
 حد شستن پاک شدن مخرج است با زانده عین و اثر و عدد معتبر نیست مگر آنکه
 غایب است در احوال که در محبت نجاست است استبراء شود پس احوط بلکه
 آنکه پیش از دفعه شستن است و در استبراء و در وقت و در وقت کفایت میکند از
 عین و کتوخ و زانده است و بعضی از آنکه در وقت نظر باقی میماند و احوط
 است در دفعه استبراء با قتل زوال عین حاصل شود و احوط است در استبراء است
 در چهار و نخوان و کفایت است که با کتوخ که سه مرتبه داشته باشد که هر سه غیر بطرف
 آنرا استعمال کند مشکوک است هر گاه سه مرتبه پاک نشود لازم است که زیاده کردن
 و در هر پاک شود و جایز است استبراء به هر چه که صلاحیت از برای زانده نجاست
 دارد و غیر از استبراء و مسکن و آنچه از برای او در شرع احرام است و شرط است
 طهارت آن است و اینکه با او استبراء میکند اگر چه شستن آن باشد هر گاه شستن
 پس جایز نیست استبراء با عینا نجسه یا مثله صحت سیم در شستن و ادب تخلیه آن است

تعمیر و ترمیم در این خصوص است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود
 و در این خصوص نیز به نظر مستقیم است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود

تعمیر و ترمیم در این خصوص است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود
 و در این خصوص نیز به نظر مستقیم است
 و اگر در این باب اختلافی باشد
 باید به حکم شرعی مراجعه نمود

و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است
و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است

مستحب است از برای تنجیل تقدیم رجل پسر و گفتن بسم الله وقت دخول در پست الخلاء
و تقدیم رجل یعنی در وقت خروج و خواندن دعائون استنجاء و پس از فراغ از او استنجاء
از بول و غیر آنها از سایر مستحب است که محبت چنانچه استنجاء ببول و غایط پاکست اگر چه
اول جز آه صغیر باشد که باشد که مستحب است که در بعضی از احوط اجتناب است و شرط است
در طهارت استنجاء آنکه چیزی از آن که در آنجا است از جمله استنجاء و آنکه تفسیر کرده باشد
احد و صائتة آن نجاسته و آنکه نرسیده باشد بان نجاسته از خارج هر چند که از
معدن باشد در خون یا مزی که یا غایط یا بول خارج شود یا منجسی با او چون کرم
و امثال آن اشکال است احوط اجتناب از غسله است و هم چنین هر گاه وضع بد
هم در موضع استنجاء باراده شستن و دست بخش شده پس اعراض نمود و در
باره گذاشته نخرج باشد در الحاق او با استنجاء اشکال است و احوط اجتناب است
و اب استنجاء باشد که در پاکست هر چند که غسلاً نجس در غیر استنجاء نجس است مطلقاً
لکن رفع حدث نمیکند بلکه جایز نیست غسل و وضوء مستحبی بآن مطهر و اما از آن
جست پس اتوی جواز است محبت نیز دانستی سابقاً که از جمله سنن استنجاء است که در آن
بول است و کیفیت آن چند قسمت و افضل است که بکشد دست راست از دست چپ
سدر شتر پس از پنج ذکر تا ستر حشفه سه مرتبه و بد و شد و پیشتر سه حشفه و سه مرتبه
و احوط است در پی بوردن اعمال مذکوره است و فائده استنجاء آنست که هر گاه بطور
مشبه و خارج شود پاکست و ناقص طهارت نیست بخلاف آنکه هر گاه استنجاء نکرد
باشد حکم میشود بآنکه بول است و مثل استنجاء است در حکم مذکور و طول زمان و یا
حکم دیگری که قطع حاصل شود بیایقی نماندن بول در مجری و از برای زمان استنجاء
بکه مرتب شود بر او حکم مذکور نیست و حال مشبه خارج از ایشان ظاهر است که

بما من اینست که در
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است
و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است
و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است
و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است

و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است
و تقیید مجازین و غیره
مقتضی اینست که در
تفسیر این کلمات
علمی و فقهی و غیره
فایده بسیار است

بعضی حکم از رویه اند که آن
در وقت غسل بشود و هرگاه ممکن است
بناشد چنانچه خوف ضرر یا نفسان آن نظیر آن یا غیر اینها صریح میکنند
چیزه را با آب هر چند حاصل نشود با و اقل مستی غسل و اگر چه ممکن باشد صریح است
با امکان صریح حاصل بشود و احوط جمع بین مسویین است و کتابه نمیکند شستن چیزه
بدون روایه یا جواز مگر در آب و اگر چه صریح است در غسل غیر این از سایر اعضا کافی است
نیست و احوط آنست که صریح کند چیزه را بشود که حاصل شود با اقل مستی غسل و احوط در
اینصورت در وقت مخصوص غسل است بلکه گفته باشند با شستن با امر الواجب عند الله
کند و غیر این است صریح چیزه بطا مگر که با طهارت از یکدیگر بیرون است بغیر آن مگر واجب
کتابه چیزه را صریح کند با آب کفایت نمیکند تری و در طوی که در دست از بقیه شستن
شما اعضا مانند بلی و او بیست صریح کردن با آب مستحکم باشد با شستن با آب و چیزه
مشابه این در سایر اعضا که بر چیزه بپوشیده است و هرگاه در چیزه بپوشیده باشد
گفته باینکه بر آن گذاشته او را صریح میکنند بر آنکه در آن چیزه شستن باشد
و ممکن نباشد شستن آنها اقوی شستن اطراف آنها است شروع بر آنها و هرگاه مگر نباشد
صریح بر آنها چیزی در خوف ضرر یا خوفان که در بر آنها با کفایت و در وقت غسل که بعد از
شستن اطراف آن و اگر بعد از شستن وضع کنند و صریح بر آن که از اطراف شستن اطراف
میکند و صریح است صریح بر چیزه حری و غیر اینها صریح است که در زمان لبس آنها صریح است
و اینرا نیست صریح بر چیزه مگر در وقت غسل که در وقت غسل است و در وقت غسل
اگر چه در وقت غسل و در وقت غسل صریح است و این است که در وقت غسل
از اعضا باشد مثل غیر صنوع است الا که احوط در صریح است بین چیزه و تیمم است و اگر
شستن شود با آب که در وقت غسل است و در وقت غسل است که در وقت غسل است

بعضی حکم از رویه اند که آن
در وقت غسل بشود و هرگاه ممکن است
بناشد چنانچه خوف ضرر یا نفسان آن نظیر آن یا غیر اینها صریح میکنند
چیزه را با آب هر چند حاصل نشود با و اقل مستی غسل و اگر چه ممکن باشد صریح است
با امکان صریح حاصل بشود و احوط جمع بین مسویین است و کتابه نمیکند شستن چیزه
بدون روایه یا جواز مگر در آب و اگر چه صریح است در غسل غیر این از سایر اعضا کافی است
نیست و احوط آنست که صریح کند چیزه را بشود که حاصل شود با اقل مستی غسل و احوط در
اینصورت در وقت مخصوص غسل است بلکه گفته باشند با شستن با امر الواجب عند الله
کند و غیر این است صریح چیزه بطا مگر که با طهارت از یکدیگر بیرون است بغیر آن مگر واجب
کتابه چیزه را صریح کند با آب کفایت نمیکند تری و در طوی که در دست از بقیه شستن
شما اعضا مانند بلی و او بیست صریح کردن با آب مستحکم باشد با شستن با آب و چیزه
مشابه این در سایر اعضا که بر چیزه بپوشیده است و هرگاه در چیزه بپوشیده باشد
گفته باینکه بر آن گذاشته او را صریح میکنند بر آنکه در آن چیزه شستن باشد
و ممکن نباشد شستن آنها اقوی شستن اطراف آنها است شروع بر آنها و هرگاه مگر نباشد
صریح بر آنها چیزی در خوف ضرر یا خوفان که در بر آنها با کفایت و در وقت غسل که بعد از
شستن اطراف آن و اگر بعد از شستن وضع کنند و صریح بر آن که از اطراف شستن اطراف
میکند و صریح است صریح بر چیزه حری و غیر اینها صریح است که در زمان لبس آنها صریح است
و اینرا نیست صریح بر چیزه مگر در وقت غسل که در وقت غسل است و در وقت غسل
اگر چه در وقت غسل و در وقت غسل صریح است و این است که در وقت غسل
از اعضا باشد مثل غیر صنوع است الا که احوط در صریح است بین چیزه و تیمم است و اگر
شستن شود با آب که در وقت غسل است و در وقت غسل است که در وقت غسل است

بعضی حکم از رویه اند که آن
در وقت غسل بشود و هرگاه ممکن است
بناشد چنانچه خوف ضرر یا نفسان آن نظیر آن یا غیر اینها صریح میکنند
چیزه را با آب هر چند حاصل نشود با و اقل مستی غسل و اگر چه ممکن باشد صریح است
با امکان صریح حاصل بشود و احوط جمع بین مسویین است و کتابه نمیکند شستن چیزه
بدون روایه یا جواز مگر در آب و اگر چه صریح است در غسل غیر این از سایر اعضا کافی است
نیست و احوط آنست که صریح کند چیزه را بشود که حاصل شود با اقل مستی غسل و احوط در
اینصورت در وقت مخصوص غسل است بلکه گفته باشند با شستن با امر الواجب عند الله
کند و غیر این است صریح چیزه بطا مگر که با طهارت از یکدیگر بیرون است بغیر آن مگر واجب
کتابه چیزه را صریح کند با آب کفایت نمیکند تری و در طوی که در دست از بقیه شستن
شما اعضا مانند بلی و او بیست صریح کردن با آب مستحکم باشد با شستن با آب و چیزه
مشابه این در سایر اعضا که بر چیزه بپوشیده است و هرگاه در چیزه بپوشیده باشد
گفته باینکه بر آن گذاشته او را صریح میکنند بر آنکه در آن چیزه شستن باشد
و ممکن نباشد شستن آنها اقوی شستن اطراف آنها است شروع بر آنها و هرگاه مگر نباشد
صریح بر آنها چیزی در خوف ضرر یا خوفان که در بر آنها با کفایت و در وقت غسل که بعد از
شستن اطراف آن و اگر بعد از شستن وضع کنند و صریح بر آن که از اطراف شستن اطراف
میکند و صریح است صریح بر چیزه حری و غیر اینها صریح است که در زمان لبس آنها صریح است
و اینرا نیست صریح بر چیزه مگر در وقت غسل که در وقت غسل است و در وقت غسل
اگر چه در وقت غسل و در وقت غسل صریح است و این است که در وقت غسل
از اعضا باشد مثل غیر صنوع است الا که احوط در صریح است بین چیزه و تیمم است و اگر
شستن شود با آب که در وقت غسل است و در وقت غسل است که در وقت غسل است

در وقت عاتق
مثل اوصاف انعام
مشق و حکایت از سایر
تغییر در وقت عاتق
منشی و حکایت از سایر
مشیق و حکایت از سایر
کتابها

بشر باشد در رفع آن متعذر باشد اگر چه قروح و جروح نباشد حکم آن حکم چیره
و تمام در چشم و غیر آن از سایر اعضا وضو که ممکن نباشد از شستن تمام عضو با وضو
از انحوط است میان چیره و تیم هرگاه ممکن شود و الا معتین تیم است و غسل مثل وضو
است در حکم چیره و هرگاه عذر دفع شود در شامی غسل با وضو با بعد از فراغ از او
احوط بلکه اتوی اعاده غسل وضو از برای نماز معتد مطالب ستم در شرایط وضو است و آن
چیز است اول پاک بود آب است در آنکه مطلق باشد نه مضاعف تریلیج بود که آب است چهارم
استعمال در دفع خبث نشده باشد اگر چه پاک باشد چون آب شنباه چغریاک بود در محل وضو
ششم مانع از رسیدن آب در محل وضو نباشد هفتم مزایج بود مکان وضو چیره مکان
و مس و قائم کانه که آب وضو از او بریزد و در آب وضو در او میریزد پس هرگاه نه چیره باشد
و منحصر باشد بدان وضو باطلست و با عدم انحصار اتوی صحیح وضوست لکن انحوط ه
اجتناب است هشتم باید مانعی از استعمال آب نداشته باشد چون عطش که خوف تلف
نفس خود یا نفس خمره باشد یا روضی که مضری باشد در آن استعمال آب پس با وجود مانع
و لیکن تیم و اگر در چنین حال وضو بسیار باطلست و تمام هرگاه مانع از وضوی
وقت بود و وضو ساخت پس هرگاه قصد کرده است بوضو با احتیاطی که وقت
آن تکلف شد وضو باطل است و الا اتوی صحیح وضوست و انحوط استینافست نظم
ترقیب میان اعضا وضوست یعنی اول تمام روی را بشوید و بعد از آن دست راست
و بعد از آن دست چپ بعد از اینها مسح سر کنید و بعد از آن مسح پای راست و بعد از
آن پای چپ و انحوط عایه ترقیب است میان اجزاء اعضا نیز یعنی بعد از آنکه از
اعلاه در وضو هر جزو از آن عضو را قبل از شستن سابق آن نشوید و هرگاه فراموش
کرد شستن عضو با جزوی از عضو سابق را داخل در عضو لاحق شد بر میگرداند

از اخذ کمال عیان
جایز است از برای مقلد منقول این
بعد از وفات آن چند جاری که اخذ
حکم را در حق تقلید بچند حق اگر
بکتابین نماید از جهت تقلید بانج
بقلید حق اعلا تقلید بچند حق و اگر
در حال خودش گسره بود جازبان
و تقلید کند کتاب حق را با غیر آن
آن حق صاحب کتاب تقلید را اعتبار
از اخذ یک کتاب نداند پس این در حقیقه
تقلید حق است از جهت استناء تقلید
بیت تقلید حق است یا با واجبست
مقلد این کتاب است مندرج است
در حق تقلید بانج لازم نیست
هرگاه تقلید کند بانج در حکم کتاب
پس فراموش شده نموده تقلید دیگر
نموده در تقیض حکم سابق یا لازم
بر او بقای بر وجه بانج یا لازم
و بر تقلید بر وجه بانج در شکل
بلافاصله عمل کند بانج در شکل
دو وجه است از وجه بانج رجوع بقول
و ایمان است از آن تقلید کند
بچند بر او در جمله از اسکام بعد از آن
بچند بعد از آن حال نماید پس عمل
بود مندرج در جدول

تقلید بانج لازم است
بجانب بانج در حکم
تقلید بانج لازم است
بجانب بانج در حکم
تقلید بانج لازم است
بجانب بانج در حکم
تقلید بانج لازم است
بجانب بانج در حکم

فایده اینست که در هر روز غسل کند و در هر جای نماز که حدیث
جاری است در آنجا نماز کند و اگر در آنجا نماز کند و اگر در آنجا نماز کند

از آن فصل است و در هر جای نماز که حدیث جاری است در آنجا نماز کند
و اگر در آنجا نماز کند و اگر در آنجا نماز کند و اگر در آنجا نماز کند

بانه آن وضو تمام میکند و بعد همان نماز را اعاده میکند و در هر جای نماز که حدیث
روی داد تجدید طهارت میکند و از هر جای نماز میکند و اگر در آنجا نماز کند
و بنا را آنکه نماز را تمام کند هرگاه موجب عسر و حرج نشود و اگر ممکن از این نباشد
بدون عسر و حرج بجز آنچه در حدیث مذکور است وضو میسازد برای هر نماز و بدون تاخیر
نماز را بجا میآورد و اقوی تجدید طهارت است بجز هر دو رکعت از نافله نیز واجب است
بوصاحب سلسله منع تکلیف نماز بیدن و جامه اش بجز بکندن یا کسبه و امثال آنها
مطلوب است در آنچه واجب میشود وضو بجز آن بدانکه وضو واجب نیست آنقدر بلکه
واجب است از برای نماز واجب و جواز آن که فراموش شده و از برای نماز احتیاط بجهت
در عدد رکعات و سجده سهو و طواف واجب و واجب بیشتر و نیز بند و شستن و هم
چنین از برای مسکات اسم جلاله و صفات خاصه آن و مس کتابه قرآن هر چند
و کشیدن آن باشد وضو در آنجا واجب است و در آنجا واجب است و در آنجا واجب است
بر او بند و شستن و الا وضو بجز آنکه لازم نیست اگر چه وضو نمودن بدون وضو
حرام است و در هر وضو واجب است و غسل واجب شستن است غسل جنابت و غسل
حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت و غسل اموات و اطفال و حیوانات
این کتاب بغسل جنابت و مس میت و احکام آنها اما غسل جنابت پس در آن چند فصل
فصل اول در سبب جنابت است و آن دو امر است اول خروج منی و قبل از استبراء خارج شود
و غیره و در هر حکم آنست که بانی و شیبی که بجهت خروج منی و قبل از استبراء خارج شود
بر آنکه در هر گاه معلوم باشد که خارج میشود اشکالی در آن نیست و هر گاه شیبه را
گفته اند و در هر حکم بجز بودن آن در صحیح و در هر حکم بجز بودن آن در صحیح
و شهور و سستی بدن و بودن بوی خوش در آن در صورتیکه علم بانقضاء باقی عملها
نماند

در هر وضو واجب است و در هر وضو واجب است و در هر وضو واجب است
در هر وضو واجب است و در هر وضو واجب است و در هر وضو واجب است

مناظره در علم فقه و اصول
منعده که هر واجبه با سجده باشند کفصل
اختلاف انسان اجده و سجده چون جسد بشر
اما عملی است پس کیفیت آن در ذریه
ان مگردن عین انسان است هر چند که آنرا
پیش از شروع در عمل باید شروع و قبل از آن
موجب نگاشته موضع ملاقات نیز در حکم
چه از نذر جدا شده باشد حکم است در مس
اشکال است هر چه است و بعد از تمام شدن
عمل بنحیانی که در علم فقه و اصول
ملاقات هر کس که با طریقه بوده چنانچه در مس
وضو است و غسل نیز جاری از وضو نیست
عمل چون غسل بنارت و نماز حاجت هر که در
شب و بالعکس شکست نمیشود بخوابد در این
خواب از عابث نوافض غرض میشود منتصب است
مجت است به جهت آن در میان امر و حکم
از آنست که اگر چه در علم فقه و اصول
اشکال پیدا نمیشود با این حال با وضو ملاقات
هر که در علم فقه و اصول حکم است در مس
ابواب علم فقه و اصول در علم فقه و اصول

در علم فقه و اصول

و در علم فقه و اصول... و در علم فقه و اصول...

و زیاد تر بازان بعضی بجای
 داخل آنها نموده بوضع بجای
 و اگر حوضی در تحت صفت واقع
 باشد که باوان بان نرسد و لکن
 اگر در بعضی بکسرش را بنا و دان به
 بند و سرد و بگردد از آن به
 نماید که آب باوان داخل حوض
 شود بجهت ریشمان آب حوض
 بجهت بوده باشد یا این باوان پاک
 میشود باینجه حصول طهارت به
 چنانکه باوان بسبب شکست و قد
 حصول طهارت از قوه بیست و ثمان
 با اشکال است و مانند آب باوان ظاهر
 جاری بواجب است و مانند آب باوان
 شکال است لکن اگر بسبب چوبیان
 آب باوان داخل شود طهارت حاصل
 میشود بشرط استخراج آن بآب حوض
 یا قوا بغیر آنکه غیر باشد پس کو
 کوزه یا انساب و مثال آن آب
 بجهت باشد باینکه از آن آب در
 در حوض بیاید تا بجای نرسد
 بجز در فضائ آن بگردد و جاری ظاهر
 شود یا نه بلکه استخراج هم عاری و
 اشکال شرط است

چهار جهه در هر جنسی بقدر و بشرسوخ روزه بن هموزن صوابت پیر روزه روزه با
 هموار و غیر صوابا و غنای رطل در جهات و اطراف ساقط میشود باین
 بجا اول بر نبودن آب رجب جهات تا جفت از آن خصوصاً با عدم حصول با آب
 قول و بلکه احوط عدم سقوط اعتبار طلب است بشما ذه عدلین پس هرگاه طلب
 نکرده بشیر کرده با وضو است از برای طلب پیش باطلست بجهت بعد از آن
 معلوم شود که آب در اطراف نبوده با هرگاه تا آخرین برسد از آنکه وقت تنگ شود
 پس نیم کند اگرچه عاجز است بجهت طلب لکن پیش صحیح است و از جمله
 این امور خوفست در سعی از تحصیل آب برسدن ضرر بر نفس یا عرض یا مال
 معتدل یا زرد یا چوبان پاک شدن در راه و مخونها و از جمله آنها استعمال
 آب است یا غیر آن یا درم با زخم یا غیر آن از چیزها شد که موجب ضرر یا خوف یا حصول ضرر
 بجهت بر تادیق مرض یا طول آن یا در دوا شد بد که عاده مثل آن نتوان شد بجهت
 یا غیر آن باشد لکن باید بروحی باشد که ملحق نشود بجهت و آنچه در حکم است چنانچه
 که در وقت در وضو و از جمله آنها خون ثلث نفس حرام است از عطش یا استعمال آب در
 وضو و از جمله آنها مثل است در تحصیل آب که عاده مثل آن نتوان شد و از جمله
 آنها توقف داشتن تحصیل آب بیدل نمودن تمام مال یا نسا که ضرر حال و باشد
 و از جمله آنها تنگی وقت از تحصیل آب یا استعمال و از جمله آنها کفایت نکردن آب است
 برای وضو و از آنکه کردن بجای رسیدن با جامه که لازم باشد از آن بجهت ندانن سایر
 غیر آن و نبودن نجاشه معنوعها و کفایت نکردن غیر آب در زوال آنها و در جبهه این صورت هم
 پس هرگاه مخالف کرده وضو ساقط است از شخصی در صورتی مثل الی در استیجاب آن که ممنوع
 مفاد مال و وضو بوده باشد چون مثل است و بدن مال ضرر حال نه نفس و وضو

در حوض بیاید تا بجای نرسد
 بجز در فضائ آن بگردد و جاری ظاهر
 شود یا نه بلکه استخراج هم عاری و
 اشکال شرط است
 در حوض بیاید تا بجای نرسد
 بجز در فضائ آن بگردد و جاری ظاهر
 شود یا نه بلکه استخراج هم عاری و
 اشکال شرط است

دو وقت را حوض عدم روزه
 من اینها از آن که مشهور است کرده

حالی با دیدن روزه بن
 زمین و شمع نماز بوضع
 با از آن با غنای ساقط و باین
 بجهت یا این با این

و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل

مذکور و لازم نیست مسح کردن فرجه‌ها میان انگشتان و جایز نیست در زمانه غسل
 مسح ظاهر کف با انگشتان و باطن منقلب پیش و فرض ظاهر و نجس بودن باطن باشد
 از راه و عدم تعدی نجاشه عند پیش هر چه است و عیب باشد نجاشه شام باطن را
 بلی هر گاه نجاشه است و عیب خالی باشد و منافی از ازاله و نظیر نباشد و واجب است
 سپان نیمه میان ظاهر و باطن هر گاه نجاشه بعد از آن باشد و خشک شدن آن ممکن است
 انتقال فرض ظاهر کف باطن نجس است بجهت چنانچه در آنچه معتبر است در نیمه لازم است
 در نیمه بند و نیز چنانچه در وضو گذشت مفاد آن در دستها و زین که اول افعال
 نیم است و واجب نیست بند بدین از وضو با غسل هر چند که در هر دو بیک کیفیت
 قائل شویم بلی با نغده و اشتغال در هر دو لازم است یعنی بند بدین با غیر آن
 رفع حدث و جی ندارد و اگر چنانکه با نغده وضو در وقت سجده و معتبر است
 در آن مباشرت و موالاة هر چند بدین از غسل باشد با نغده که فصل مباشرت و
 بعد از آوردن و همچنین معتبر است در بیک بطریقیکه ذکر شد و ابتدا با اعالاد مسح پس با
 و پشت دستها و رفع مانع از مسح و مسح میانه بودن هر دو و آنچه ذکر شد از
 شرایط الحوض عیال اختیار است اما در حال اضطرار پس منافعه میشود آنچه مذکور است از آن
 نیست و از هر چه مذکور است بجامه آوردن پس صالح چیزی با بد مسح کند و چیزی که با
 و عاجز از مباشرت نیم میدهد غیر او را لکن بدینهای خود عاجز هر گاه مباشرت ممکن
 از زمین دست خود عاجز و زمین و مسح بان باشد و الا مباشرت دستهای خود را بر
 زمین نیز ندانیم مسح میکند با آنها عاجز او را مثال اینها چنانچه در وضو گذشت
 لازم است در نیمه بدین از غسل و وضو بر یکی مسح دستها و در بدین از وضو وضو
 نیز بعد است بجهت نجس در احکام نیم است صحیح نیست نیم از برای وضو پیشتر

و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل
 و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل
 و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل
 و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل
 و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل

و اگر در وقت غسل با آب سرد و نم از آن
 چه بر تنه آب قبل از آنکه غسل کند
 استعمال کند و بعد از آنکه غسل کند
 که غسل در وقت غسل شود
 پس در وقت غسل

بجای آن وقت
بماند و بماند

این بوقت بخیر است که موضع
نخاسته شود در وقت

لباس با آن وقت
موضوع آن است که لباس

دخول وقت و نما بعد از دخول وقت و سعادتی پس بامید زوال عمدت و واجب است
و با عدم رجاء زوال عمدت و ظاهر جواز تقدم است لکن لحوطه مطهره و غیره معرعه ضعیف و
است و هرگاه نماز را بجا آورد با نیت صحیح عاده نمیکند آنرا بعد از آنکه از وضو پا
عسلی چه در وقت وجه در خارج وقت و کسیکه نیت کرد از برای نمازی جایز است که نماز
دیگر را همان نیت بجا آورد در اول وقت هرگاه بجز نیت باقی باشد و شروع
نیم بدل از هر وضو و غسل که هیچ دخول در نماز است مگر بجهت هتیا و آماده شدن آنرا
نماز واجب اول وقت که نیم در آن جایز نیست و اما نیم بدل از وضو و غسل است
که هیچ دخول در نماز نیستند افعوی عدم مشروط است بلی هرگاه فتوی فقهی غیر
ضعیف بر جواز آن باشد جایز است از باب اشباح در ادله سنن و پیشکنند از احداث
مظهر حاضر باشد و چه اگر هر چند نیم بدل از غسل باشد پس هرگاه نیم بدل از غسل
جائز و حدث اصغر و در نیت نیم بدل از غسل جایز است بجا میآورد در بدل از وضو و اگر
محدث باشد حدث کبر عینا و جایز است و نیم میکند یکی بدل از غسل و دیگری بدل
از وضو و هرگاه ممکن از وضو باشد دون غسل وضو ساخته و بدل از غسل نیم
میکند چنانچه هرگاه بعد از وضو نیم ممکن از وضو شد نیم بدل از غسل بجا خود بجا
است و وضو پس از روایه باید که کفایت یکی از وضو یا غسل کند نه هر دو غسل
میکند با نیم بدل از وضو و همین پیشکنند نیم و اما ممکن از استعمال آب پس هرگاه
ممکن از استعمال باشد و استعمال نکرده سعادتمند عاده نیم میکند هرگاه پیشتر
از شروع در نماز باشد و هم چنین بعد از شروع در آن و قبل از رکوع رکعت اولی
نیم باطل است لکن لحوطه با وضو وقت تمام نمودن نماز و عاده است بعد از
رکوع نیم مستغص میشود و باید نماز را با همان نیم تمام نماید اما احتیاط آن پس

هر چه بخواهد باشد پائنه
روز یاد نماز آن باشد که آنجا از
شستن جمع با نیت صحیح در وضو
نیت صحیح است حال در وضو
هرگاه اشتباه در چند لباس با
غیر لباس باشد جایز است نماز
در آن با نیت صحیح اگر غیر صحیح است
واجب است شستن در آن و نماز
واجب است و اگر محض شستن آن
جایز است و اگر شستن آن
منتهی نماز یا ن صورت سوال سابقا
چنانچه در جواب سوال سابقا
معلوم شد پس اگر ممکن نشود
شستن لباس آن برای نماز
کنند چه اگر مانعی مثل سوراخ
نباشد و بوضو نماز کند بلکه
است که بوضو نماز کند بلکه
معتبر است و اگر مانعی از وضو
شدن بوضو مانعی مثل سوراخ
مقتدر شود بان نماز کند بان
وقت نیت و عاده وضو
او نیت مکرر از جهات احتیاطی
اگر در لباس از نیت نماز گذار
باشد یکی نیت در بکوی طاهر
مشبه باشد و ممکن نشود
برای او نیت نماز

نیت صحیح است که لباس
موضوع آن است که لباس
لباس با آن وقت
موضوع آن است که لباس
دخول وقت و نما بعد از دخول وقت و سعادتی پس بامید زوال عمدت و واجب است
و با عدم رجاء زوال عمدت و ظاهر جواز تقدم است لکن لحوطه مطهره و غیره معرعه ضعیف و
است و هرگاه نماز را بجا آورد با نیت صحیح عاده نمیکند آنرا بعد از آنکه از وضو پا
عسلی چه در وقت وجه در خارج وقت و کسیکه نیت کرد از برای نمازی جایز است که نماز
دیگر را همان نیت بجا آورد در اول وقت هرگاه بجز نیت باقی باشد و شروع
نیم بدل از هر وضو و غسل که هیچ دخول در نماز است مگر بجهت هتیا و آماده شدن آنرا
نماز واجب اول وقت که نیم در آن جایز نیست و اما نیم بدل از وضو و غسل است
که هیچ دخول در نماز نیستند افعوی عدم مشروط است بلی هرگاه فتوی فقهی غیر
ضعیف بر جواز آن باشد جایز است از باب اشباح در ادله سنن و پیشکنند از احداث
مظهر حاضر باشد و چه اگر هر چند نیم بدل از غسل باشد پس هرگاه نیم بدل از غسل
جائز و حدث اصغر و در نیت نیم بدل از غسل جایز است بجا میآورد در بدل از وضو و اگر
محدث باشد حدث کبر عینا و جایز است و نیم میکند یکی بدل از غسل و دیگری بدل
از وضو و هرگاه ممکن از وضو باشد دون غسل وضو ساخته و بدل از غسل نیم
میکند چنانچه هرگاه بعد از وضو نیم ممکن از وضو شد نیم بدل از غسل بجا خود بجا
است و وضو پس از روایه باید که کفایت یکی از وضو یا غسل کند نه هر دو غسل
میکند با نیم بدل از وضو و همین پیشکنند نیم و اما ممکن از استعمال آب پس هرگاه
ممکن از استعمال باشد و استعمال نکرده سعادتمند عاده نیم میکند هرگاه پیشتر
از شروع در نماز باشد و هم چنین بعد از شروع در آن و قبل از رکوع رکعت اولی
نیم باطل است لکن لحوطه با وضو وقت تمام نمودن نماز و عاده است بعد از
رکوع نیم مستغص میشود و باید نماز را با همان نیم تمام نماید اما احتیاط آن پس

در نماز اگر بعد از آنکه باطل است با
باید از آن بگذرد و اگر در وقت نماز
باشد یا نماز آن باطل است با
باید از آن بگذرد و اگر در وقت نماز
باشد یا نماز آن باطل است با

بناشد چه کند یا اجابت نماز
نماز تمام کند یا نه
و اگر در وقت نماز
باشد یا نماز آن باطل است با
باید از آن بگذرد و اگر در وقت نماز
باشد یا نماز آن باطل است با

در آن چند مجتهد است بخت اول در نجاسات است و این دو از دو چیز است اول نجاست
بول و غایب هر حیوان حرام گوشت است که صاحب خون جهنم باشد هر چند حوضه آن عمار
باشد چون جائل و موطوانان و غیره هر چه که صاحب نفس سائله باشد اگر چه جائل
گوشت باشد چهار مرتبه منتهی است از هر چه که صاحب نفس سائله باشد و نجاست مخصوص
بان اجزای آنکه حیوان در آنها حلول کرده و مثل است اجزای که جدا میشود از او و حال
حال حیوانه بشرط حلول حیوانه در آنها با اجزاء صفار که از بدن انسان جدا میشود مثل
پوستهای لب بدن حریب پاکست و هم چنین آنچه در بیخ پوست که بان جدا میشود
و اما آنکه مثل پس آنچه از سگمان خریده شود و حکوم بطهران است آنچه از او زنده
پاسر جدا کنند احوط اجتناب است و اما اجزای که حیوانه در آنها حلول میکنند مانند
شاخ و استخوان و مو و امثال آنها پاکست بشرط آنکه از حیوان نجس الصبی نباشد و
پوست روی و سخت شده باشد از حیوان مرد خواه از ما کول اللحم باشد یا نه پاکست
و جمع طیور است منتهی بشیر در پستان اگر چه در حال گوشت باشد نجس است چیزی
خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد هر چند از او نباشد بخلاف آنکه صاحب
نفس سائله نباشد چون خون ماهی و پشه یا خون غیر حیوان چون خون خویبکه در
واقع است البته با عکس از آسمان باوریده و از زمین جوشیده و هم چنین آنچه از
درخت بیرون میاید جمع آنها پاکست هر گاه منجم شود که از صاحب نفس سائله است
یا در حکوم بطهران است و خونیکه در تخم سرخ است هر گاه حلقه شده است نجس است
و احوط اجتناب است هر چند حلقه نشده باشد و خون مختلف در گوشت و پوست
و سایر اجزاء حلال از حیوان حلال گوشت است که بعد از آمدن خون بغل مغاری
پاکست و احوط اجتناب از مختلف در اجزاء حرام است چون سبزه و خون مکرر

در آن چند مجتهد است بخت اول در نجاسات است و این دو از دو چیز است اول نجاست
بول و غایب هر حیوان حرام گوشت است که صاحب خون جهنم باشد هر چند حوضه آن عمار
باشد چون جائل و موطوانان و غیره هر چه که صاحب نفس سائله باشد اگر چه جائل
گوشت باشد چهار مرتبه منتهی است از هر چه که صاحب نفس سائله باشد و نجاست مخصوص
بان اجزای آنکه حیوان در آنها حلول کرده و مثل است اجزای که جدا میشود از او و حال
حال حیوانه بشرط حلول حیوانه در آنها با اجزاء صفار که از بدن انسان جدا میشود مثل
پوستهای لب بدن حریب پاکست و هم چنین آنچه در بیخ پوست که بان جدا میشود
و اما آنکه مثل پس آنچه از سگمان خریده شود و حکوم بطهران است آنچه از او زنده
پاسر جدا کنند احوط اجتناب است و اما اجزای که حیوانه در آنها حلول میکنند مانند
شاخ و استخوان و مو و امثال آنها پاکست بشرط آنکه از حیوان نجس الصبی نباشد و
پوست روی و سخت شده باشد از حیوان مرد خواه از ما کول اللحم باشد یا نه پاکست
و جمع طیور است منتهی بشیر در پستان اگر چه در حال گوشت باشد نجس است چیزی
خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد هر چند از او نباشد بخلاف آنکه صاحب
نفس سائله نباشد چون خون ماهی و پشه یا خون غیر حیوان چون خون خویبکه در
واقع است البته با عکس از آسمان باوریده و از زمین جوشیده و هم چنین آنچه از
درخت بیرون میاید جمع آنها پاکست هر گاه منجم شود که از صاحب نفس سائله است
یا در حکوم بطهران است و خونیکه در تخم سرخ است هر گاه حلقه شده است نجس است
و احوط اجتناب است هر چند حلقه نشده باشد و خون مختلف در گوشت و پوست
و سایر اجزاء حلال از حیوان حلال گوشت است که بعد از آمدن خون بغل مغاری
پاکست و احوط اجتناب از مختلف در اجزاء حرام است چون سبزه و خون مکرر

فلاخه من کبریا شایسته بود در عصای دومی میباید نوشت اینها وقتیکه بنام خود بنویسد و در عصای اول بنویسد که...

ما کول اللحم یخسنت هر چند مخلوط باشد و هر گاه خون از دیچه ما کول اللحم بنماید معاز
خارج نشود بلکه جوان باندرون خود بکشد آن بخش بانی با خناریه بان بخور
میشود ششمره و مکتفان سال و خوله بر تپت و جیع افراد و اجزای آنها اگر چه بیخورد
انها حاصل نکرده باشد بخس است و چون متولد از ظاهر و بخش تابع صدف است
و اگر صدف اسم هینت بر او نشود ظاهر است اما متولد از جنین اگر چه داخل در بخش
اسم احد هان باشد بخس است و بجای آنها بخش ششمره هر وقت گشته که با
الاصول تابع باشد هر چند بالعرض جامد شود چه از آب نکر باشد یا غیر آن و اما
منکر نکه جامد باشد با اصل چون بنک و چرس پاکت هر چند بمعارضه حسی هریس
و در حکم منکر تابع است عصبر غیب هر گاه غلبان و جوش هریس با مجودی خود با با
هر چند غلیظ نشود و حرنه منفک از بخش آن میشود و اما هر گاه غلبان بنامک
باشد پال و حلال است و احوط اجتناب است از عصبر و بیوی بزرگ غلبان و غیر آنها
از اشام عصبر هم پال و حلال است مضمون نفع و آن شراب مخصوص است که غالباً
از جو بعل پدید آید که مسکری باشد و ماء الشبیر که از آب انبیا میآید که میگذارد نفع
از جو بعل پدید آید که مسکری باشد و ماء الشبیر که از آب انبیا میآید که میگذارد نفع
بیشتر و همتر که فراست و نکیست که بر دین اسلام نباشد یا باشد و انکار
ضروری از ضرورت پال است کنه این جمیع اشام کفاد از حربی و حادی و عالی
فاسبی و سر نه خواه فطری و خواه ملعی و غیر اینها هم بخش میباشند و اولاد کفاد
تابع کفاد نکر و اما مخالفین و اولاد و نا و مسوخت بخس پیشند بانی کفاد
عرق حبیب و حرام است خواه در حال جناب باشد یا بعد از آن و از آن کفاد عرف
شر حلال است و اول اجتناب و مطالب بخس جوان حلال است بجز کفاد که در آن
بخس شدن سزا بخش است بخس نیست و در آن بخش از آب کوری جاری است

عصارت که از کشتن میجوشد
در اوقات که اخراج غلظت
عصبر کفاد میخوانند
نه بلکه بخس است
ظاهر علم اکتفاست بان که
مضمون عصبر از آن است
در حصول طهارت از آن
بخس بر بخس آب قلیل در دفع
پال میشود یا بخس بلای پال
پال در میان صلب باشد مثل
اگر در میان صلب از موضع
هوام آب غلبان است و مو
بگذرد و نمائند که در مو
عصا المبر و عصارت و غیر
نشانند که در آن موضع
صفاست و در آن موضع
پال است و در آن موضع
اگر موضعی باشد که غلظت از
نکند بلکه در آن جمع شود
نکند و در آن موضع غلظت
پدید آید که در آن موضع
نمایند که در آن موضع
فاسبی و سر نه خواه فطری و خواه ملعی و غیر اینها هم بخش میباشند و اولاد کفاد
تابع کفاد نکر و اما مخالفین و اولاد و نا و مسوخت بخس پیشند بانی کفاد
عرق حبیب و حرام است خواه در حال جناب باشد یا بعد از آن و از آن کفاد عرف
شر حلال است و اول اجتناب و مطالب بخس جوان حلال است بجز کفاد که در آن
بخس شدن سزا بخش است بخس نیست و در آن بخش از آب کوری جاری است

بخس شدن سزا بخش است بخس نیست و در آن بخش از آب کوری جاری است

در غیر خصوصه
 مضمون نیست که در آنکه
 بخاورد از خول مناد نکند
 بشنود آنکه میفرستد
 نشانه این بخاشنه
 رسیدن باشد بان
 خارج هر چند زنده
 باشد با احتیاط
 بدستند در وقت
 و همچنان لباس
 این در این جاری
 بخارت لباس
 بخاشنه غنا
 غیر جاری
 حادث و جنت
 حج از آن
 در دفع جنت
 من اینک استغفار
 حالت استغفار
 یا نه حج بلی
 حدیث صغری
 هر دو است
 استعمال میشود
 اگر چه چنانست
 شنبه شود
 و جنت هست
 مخصوص باشد
 مگر آنکه جنت
 میشود من
 مضایق رافع
 هست یا نه
 آنکه مگر
 از آن دو
 مشبه

این بازان دو حال با و بدین مکرر یکدیگر
 پس در جامه هرگاه در هر دو با یکی از آن دو
 نماید چنان میشود و هرگاه هر دو خشک باشند
 بد بکوی نرسد چنان میشود و چنانکه در جوامد
 مایع پس سرایت میکند به جمیع اجزای آنکه
 سابقا معلوم شد و حکم نمیشود چنانچه
 با آنکه در لید با دو عادل خبر دهند بخاشنه
 در عنالہ حاتم باشد مگر در بدل شنبه پیش
 در احکام بخاشنه آنست و در آن سه مطلب است
 در صحت نماز واجب است و مندرج در فواید
 از مو و ناخن از جمیع بخاشنه است و مندرج
 بال بوردن لباس معتدله سالم عورت باشد
 و طوائف مثل نماز آنست در اشراط مذکور
 لباس معتدله مایه عالم و جاهل بجز و بطلان
 با علم بخاشنه بدن بالباس باطلست مظم
 ان و همچنین است هرگاه فراموش کند زاله
 با در آشنای آن بلی هرگاه جاهل با عمل
 آنست و نماز کرد و بعد از نماز عالم شد
 غیر ماکول اللحم میباشد و اگر در آشنای
 بالباس او بچسبند پس هرگاه ممکن باشد
 حیوان غیر مستکول اللحم باشد

این دو مطلب است
 در دفع جنت
 در نماز
 در اشراط
 در عالم
 در جاهل
 در باطل
 در مستکول
 در اللحم
 در آشنای
 در بلی
 در عالم
 در نماز
 در بعد
 در عالم
 در اللحم
 در آشنای
 در بالباس
 در بچسبند
 در ممکن
 در باشد
 در مستکول
 در اللحم
 در باشد

ازالة عین و ازالة عین و ازالة عین
 از اجزاء صفار است با شد که در محل
 با او پیمانند لازم نیست بخلاف استخوان

محل چسب نباید از برای سجد و همان سجد میکند و واجب است بان نمودن مساجد
 مشاهد و ضرایح و قرآن و تربیت سید الشهدا و غیر آنها از چیز دیگر واجب است
 عظیم آنها در شریعت مغایره بخوبی که بچسب منشا با عظیم باشد و فرقی نیست در میان
 میان مشعل و غیر مشعل هر گاه مشعلی موجب هتک حرمت باشد مثل گذاردن
 و عذران یا بسده و مسجد بلع هر گاه غیر مشعلی باشد و موجب هتک حرمت شود یا فو
 در حرمت و منع است در مسجد و در حکم زمین مسجد است فوش و قضا مسجدی که
 چهارم در آنچه عفو شده است از نجاسات در صلوات و توابع آن و آن چند چیز است
 اول خون و زوح و جروح در بدن و لباس معتدل تا آنکه به شود بشرط آنکه شافی باشد
 ازاله و بند بیل آن عرفای سینه و قضا معارف نام بلکه ظاهر است که عفو تا است
 نیز هر گاه مشعلی کرده باشد حیاتی که معاف باشد مشعلی بان و مخدع میشود یعنی
 و بعد محل بزرگی و کوچکی جرح بشرط آنکه عمل چنین نکند که بقدر نماید پس هر گاه
 مشعلی نماید بچسب که معارف نیست یعنی خودن بان تا آنکه از پاید است معاف
 کند فوئی و جوی ازاله مشعلی هر گاه مشعلی در مشعلی کند لازم است ازاله و
 نیست که تابع آن باشد در عفو مشعلی شخص و خون بواسطه زروع است و لحوط
 ازاله است و در چسب خون نیست که در بدن با جانه حلی باشد و کمتر از درم یعنی
 باشد وارد شده باشد یعنی چسب و نفاس و استخوانه و او چنان غیر ماکول اللحم و چسب
 العین و پیشه نباشد و مراد بدو درم یعنی در پیکت که اوسع از درم است و وقت
 که در بان باشد و نغد پدش بکشاده کی کف دست فویسپ و حلقی میشود و بخوبی
 کمتر از دو درم در عفو مشعلی بان مثل اب یا عرطه که بان بچسب شده باشد بلکه لازم است
 ازاله آن عظم و هر گاه خون از طریق ثوب بقرت یا بکرم نموده کرده باشد پس هر گاه

اندر هر دو سن اینها شرط است
 استخوان بان میشود شرط است
 جایی که مشعلی باشد با ازاله
 باشد که مشعلی باشد با ازاله
 است در استخوان از قایط بقدر
 شدن بانه ج اگر بقدری فحس
 شود که از اسم استخوان پس چون در
 احوط در سینه عیون است
 این صفات اگر عین شود در سینه
 مثل غلظت یا مطلق است
 شود تا استخوان مثل غلظت یا مطلق است
 استخوان است بشرط حرمت در استخوان
 اصنام مشعلی است و س این صفات
 انقضای کل آن وقت ان جز مشعلی
 چنانچه چسب بود در حال جریان
 بانه ج احوط جریان چسب است
 از آن شود یعنی چهارم فحالی از
 فویسپ است س اب فیل مشعلی
 چیزی در میان است یعنی میشود بانه
 استخوان و عروق در حال جریان
 و چیز چسب و چون که مشعلی
 بزرگ و در مشعلی مشعلی
 مشعلی و در مشعلی مشعلی
 باشد یا بصریح

بسم الله الرحمن الرحيم
 ازالة عین و ازالة عین و ازالة عین
 از اجزاء صفار است با شد که در محل
 با او پیمانند لازم نیست بخلاف استخوان

نست و عدم انفعال
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

جایزه و جاری کنونی مانده
جایزه و جاری کنونی مانده

ثوبت رفیق و نازل باشد پل خون محسوس پیشورد والا در خون محسوس است و اگر
خون منفرجا باشد در لباس بدن ملاحظه نماید هرگاه بر فرض اجتماع مکرر از درم
باشد معقوبات والا از آله نماید هرگاه مشبه شود و نداند که خونیکه در لباس
و بدنت از خون معقوبات است یا غیر معقوبات حکم او معقوبات چنانچه در صورت
استبانه ظاهره و بخاشن حکوم بطهارت است سببه عمل نمودن بخاشن در زمان
اگرچه مافرین تواند شد و لحوط اجناس است از جمله جنس خصوصاً مشبه و خرقه مشکا
چهارم بخاشن در لباسی که نماز در آن بقدهائی تمام نشود یعنی بان سرخوردن
نشود چون جواری که هرگاه بخاشن از حیوان حرام گوشت نباشد و الا لحوط اجناس
است و اگر لباس مذکور مخد از جنس باشد چون پوست سب و خول و مشبه نماز
در آن جایز نیست پنجم بول در ثوب برشته مولود است چه مادر باشد یا دانه پسر
ان مولود پس باشد یا دختر بشرط آنکه نشود از او دشمنانه روز یک دفعه و عامه
اش محصر بان باشد بلکه لحوط اعتبار مشفه از خوردن و اجاره نمودن و عاید
گرفتن است نیز حکم محض بخاشن بول در جامه مرتبه یا لخصاً جامه است و در غیر
ان زیدن و جامه ای معده یا عدم حاجه پوشیدن همه یک دفعه و در سردی
و بخاشن بولی جاری نیست و کفایت میکند در نظهر جامه از بول پس بکه
هنوز غذا خورد نشده و بخاشن آب بر او رود دفعه و یک دفعه کفایت میکند بخت
پنجمه در بیان مطهرات و کیفیت نظهر و آنچه قابل نظهر است و مطهرات
چند چیز است اول استوان پال میکند هر چیز منجس را منقبض میکند ذکر
خواهد شد مگر مضاف منجس را که معتبر است در پاک شدن آن آنکه از اضافه
پردن رود و اب مطلق گفته شود و پاک میشود اب مطلق بجنس آب

فانبل انشاء انفعال
کنش نظهرش با انفعال
کنند جریان با انفعال
سبب فرج با اعتبار این کونج
شود اب نازه ان باب سابق
جنس شده ان طهارت حاصل میشود
پس کنش شرط نیست در عدم
انفعال ابیکه ماده و جریان با
الفعل انشاء باشد و هم جنس
شرط نیست که شرط در عدم انفعال
اربابه چنانچه پیش ذکر است
اب باوان در حکم جاریست که
جایزه و جاری کنونی مانده
خواهد بود و بجنس مطلق انفعال
منشود و الا مستعمل میشود
منفع شود باریدن باوان حکم
اب باوان شاک جلیست حکم
ان حکم را کلاست پس اگر منجس
باشد از کونج منجس میشود بمالغاب
بخاشن و الا جنس منجس مگر منجس
احدا و صافات ثلثه من کونج
وزن و مشاهده من کونج
جایزه و جاری کنونی مانده

مقاله منشاء
در وزن و مشاهده
جایزه و جاری کنونی مانده
مقاله منشاء
در وزن و مشاهده
جایزه و جاری کنونی مانده
مقاله منشاء
در وزن و مشاهده
جایزه و جاری کنونی مانده
مقاله منشاء
در وزن و مشاهده
جایزه و جاری کنونی مانده
مقاله منشاء
در وزن و مشاهده
جایزه و جاری کنونی مانده

بسیار از این سبب که در وقت نجات یافتن
 بماند و در وقت نجات یافتن بماند
 خواه سبب آن نجات یافتن نجات یافتن
 و این سبب نجات یافتن نجات یافتن

پایه خاله مان نماند و در وقت نجات یافتن
 کندان و گویا بعد از آن در وقت نجات یافتن
 در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 چیزی که نماند در وقت نجات یافتن
 در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 کویا که در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 کثیر است که در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 است و باقی نماند در وقت نجات یافتن
 بپوشد و جاری شود در وقت نجات یافتن
 و سه بار چنین میکند در وقت نجات یافتن
 بکار بستن که در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 بسیار و عموماً که در وقت نجات یافتن نجات یافتن
 میکند با یک ظاهر نماند و این نماند
 که همان اخراج است با یک ظاهر نماند
 نماند و این نماند نماند نماند
 و کثیر و با نماند نماند نماند
 و در این نماند نماند نماند
 کثیر نماند نماند نماند
 مثل عیبی که نماند نماند نماند
 جاری که نماند نماند نماند

بسیار از این سبب که در وقت نجات یافتن
 بماند و در وقت نجات یافتن بماند
 خواه سبب آن نجات یافتن نجات یافتن
 و این سبب نجات یافتن نجات یافتن

من نه قدم و نه نعلان در زمین و در خاک
چگونه که از جنس خود بوده زمین و در خاک
و زمین بخوبی که در خاک است و در خاک
شود کفایت میکند در حضور و در خاک

و زمین است چه خاک باشد و چه سنگ یا غیر آنها که از او زمین کوبند و آن پال
میکند نه پا و کفش و چکمه و هر چه حفظ قدم باین میشود براه رفتن یا مالیدن بر
زمین بقدری که عین نجاسته زایل شود و هرگاه عین نجاسته در آن نباشد همان
مشق بر زمین کفایت در نظهر این میکند و معتبر است پال بودن زمین خشک
بودن آن بخوبی که عرفا او را خشک گویند و در الخاق حواشی قدم و نه عصا و نعل
چهار پا و غیر آنها بنه کفش یا محل نامل و اشکال است ستم از مشرب است
اقناب است و آن پال میکند زمین را و هر چیزی را که منقول باشد از دنیا و عمارات
و درو و پنجره آنها و درخت و گیاه و نحو آنها مادامی که قطع نشد باشند و
پال میکند از منقولات بود با و حصر تا بعد از ذوال همین نجاسته بنا بیدن
اقناب باشد و خشکیدن بگری اقباب که مانع بودن بخوبی که خشک اندازند
که مستند بنا بیدن اقباب باشد و خشکیدن بگری اقباب که مانع از تابش است
ابو و نحو این باشد مطهر است چهارم استخالات است و استخالات است از منجبت
باید بدین جسم بچسبند و بگری که پال باشد مثل خاکستر و در دشت
عذده و خاک شدن سنگ و کوبیدن آب بچسب بول با عرفا چو احوال کوشا
و هم چنین پال میشود شراب هرگاه مبدل شود بگری خود با علاج
هرگاه بینی که با و معالجه شده باقی باشد بعد از استخالات و الا احوط اجتناب است
و اول اجتناب از علاج مطم و مطهر است زغالی و بروج و اهلک شدن
نخس نامنجس بچشم ذهاب است که است در عصر بعد از ظهیران باشد یا اقباب
و پال میشود بغير ان از هوا و غیره و همچنین پال میشود بچشم شدن پیش از
ذهاب ثلثین میسر استغال بچسب یا بچسب است محل دیگر که حکوم بظن

در آن راه رفتن بعد از آنکه در
رواخ و یا با مالیدن زمین یا مالیدن
و در رفتن زمین با زمین بدو
بلکه سخن است در رفتن و یا مالیدن
شرط است که زمین ظاهر و خشک
باشد پال و در طوبیة داشتن در خاک
بیشتر است پال و در طوبیة داشتن در خاک
خاص باشد پال و در طوبیة داشتن در خاک
حاصل میشود پال و در طوبیة داشتن در خاک
بیشتر است پال و در طوبیة داشتن در خاک
طوبیة بیشتر است پال و در طوبیة داشتن در خاک
شود و در رفتن بعد از آنکه در
در خاک شرط است که زمین پال باشد
در صورتی که از آنکه زمین پال باشد
بشود و اقباب ظاهر بودن زمین
و خشک بودن است در حضور
طهارت در خشکی کفایت میکند
عرض باینکه عرفا از خشک گویند
اما در طوبیة مانع معلوم نیست
بلکه اقباب علم است و اقباب
و زمین بودی و زمین است و اقباب
راه رفتن بودی زمین است
در حضور طهارت پال و در طوبیة
حصول طهارت پال و در طوبیة

باید بدین جسم بچسبند و بگری که پال باشد
عذده و خاک شدن سنگ و کوبیدن آب بچسب بول
و هم چنین پال میشود شراب هرگاه مبدل شود
هرگاه بینی که با و معالجه شده باقی باشد
و اول اجتناب از علاج مطم و مطهر است زغالی
نخس نامنجس بچشم ذهاب است که است در عصر
و پال میشود بغير ان از هوا و غیره و همچنین
ذهاب ثلثین میسر استغال بچسب یا بچسب است
محل دیگر که حکوم بظن

بهره از این است که...
بسیار زوال...
بسیار...
بسیار...
بسیار...

است بخورد که معقول نیست داده شود یا چنانچه نقل است که مثل اشغال
خوبن حیوان صاحب نفس سائله از انسان و حیوان بچو آنکه نفس سائله ندارد
چون کبک و شپش و پشه و کوس از آن انسان نیست داده نشود یا شکر و
شبه حاصل شود چون خونیکه زو میگذران بدن انسان نمیکشد بخیر است
هفتم از اسلام است و آن پاک نمیکند جمیع اشیاء که آثار را مگر مرز نشود که مگر
باشد و احوط اجتناب از خوردن نظری قضی و مسوخت بلی بویژه مرزند نظری
مرد قبول میشود در باطن یا نسبت به وجودش و صفت عبودیتش که مشروط است با
وظایف است بدانکه حکم طهارت با سلام مختص ببدن و نواجی است از عرو و نواجی
و ابیح عن غیرین و در طهارت که بخاستنش بواسطه کفر بوده و در طهارت
جاءه که بجنس سائله است بویژه بدن و جنس او اسلام با بدنش که قبل از اسلام بجنس
بیخاستنی که این او را پذیرفته اند اشکال است احوط اجتناب است و در غیر آن
پس هرگاه اسلام بیاورد کافر پاک میشود و بدین او اولاد او که بالغ نباشند و بچیز
نرمطی او کفار که سلم او را اسپ کرده باشد و همچنین پاک میشود با طهارت
و الا اینکه بان فرج میکنند بچاه بجنس اینان شدن آن و همچنین الاث و ادوات
طبخ عصیر عنبه بلکه شایب مختص میباشد بعد از ذهاب لثین پاک میشود و در
اجسامی که طرح میکنند در عصیر عنبه و بل از ذهاب لثین اشکال است احوط ترک
طرح است با بی ضرر و در باقی بودن نقل و جمیع از کور در آن و در بعضی آلات
میت از زخمه و لثک و نحو آنها محل نام است و احوط اجتناب است مختص زوال عین
بجاسته است از حیوان با اتصال طهارت در آن چند که بچندان باشد و در صورت
عدم اتصال طهارت احوط اجتناب است و بچنین زوال عین از بواسطه انسان
چون

تا مثل است در غیر...
و اما این در این احوط...
عدم طهارت است...
و در وقت...
بجز مثل باطن...
مرد بویژه...
و نواجی...
که از ظاهر...
چون...
بودن...
چنانچه...
که حفظ...
بر آنها...
و رعایت...
است و اما...
اشکال...
احوط...
و نقل...
نست...
نام است...
من در...
اب بر آن...
بوان...
منامه

کلیه...
بسیار...
بسیار...
بسیار...
بسیار...

و اگر در زمین نجس باشد و طویله که باشد و افشاید و این نباید پس افوی است که باید در زمان

کتاب الصلوة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الصلوة و در آن چهار فصل است مفصل اول در مفصل نماز است و در آن پنج فصول است مفصل اول در بیان در و فرائض و اوقات فرائض هر روز است و در این فصل است پنج فصل اول نماز و اجبه مشرب نماز واجب در این زمان یعنی زمان غایت امام پنج است اول نماز و از جمله است نماز جمعه دویم نماز ایات شهر نماز طواف واجب چهارم نماز نیکه واجب شده با جا زه باندر باشد ان بجز نماز است و نماز بوه پیش پنج است صبح و آن دو رکعت است و مغرب است و عصر و عصر و عصر هر یک از آنها چهار رکعت است در حضور و بعد از آن در سفر سه رکعت است و در دو رکعت است و دو رکعت نماز جمعه که گفته می کنند در نماز ظهر و در جمعه و نماز در سطح که تا کند در آن نصف است در شریعت شده است نماز جمعه در یک نماز ظهر در نماز ایام است و در اوقات نماز نماز هر روز است و نماز میشود در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر گاه گذشت نماز نماز ظهر از زمان شمس در یک پیش از نماز ظهر نماز عصر در وقت نماز که چنانند از آخر وقت نماز نماز عصر و آن از بوی نماز عصر است پس مقدار از آن نماز ظهر است و در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است

در آن باشد که در آن باشد و این نباید و فرائض و اوقات فرائض هر روز است و در این فصل است پنج فصل اول نماز و اجبه مشرب نماز واجب در این زمان یعنی زمان غایت امام پنج است اول نماز و از جمله است نماز جمعه دویم نماز ایات شهر نماز طواف واجب چهارم نماز نیکه واجب شده با جا زه باندر باشد ان بجز نماز است و نماز بوه پیش پنج است صبح و آن دو رکعت است و مغرب است و عصر و عصر و عصر هر یک از آنها چهار رکعت است در حضور و بعد از آن در سفر سه رکعت است و در دو رکعت است و دو رکعت نماز جمعه که گفته می کنند در نماز ظهر و در جمعه و نماز در سطح که تا کند در آن نصف است در شریعت شده است نماز جمعه در یک نماز ظهر در نماز ایام است و در اوقات نماز نماز هر روز است و نماز میشود در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر گاه گذشت نماز نماز ظهر از زمان شمس در یک پیش از نماز ظهر نماز عصر در وقت نماز که چنانند از آخر وقت نماز نماز عصر و آن از بوی نماز عصر است پس مقدار از آن نماز ظهر است و در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است

و این است که در آن باشد و این نباید و فرائض و اوقات فرائض هر روز است و در این فصل است پنج فصل اول نماز و اجبه مشرب نماز واجب در این زمان یعنی زمان غایت امام پنج است اول نماز و از جمله است نماز جمعه دویم نماز ایات شهر نماز طواف واجب چهارم نماز نیکه واجب شده با جا زه باندر باشد ان بجز نماز است و نماز بوه پیش پنج است صبح و آن دو رکعت است و مغرب است و عصر و عصر و عصر هر یک از آنها چهار رکعت است در حضور و بعد از آن در سفر سه رکعت است و در دو رکعت است و دو رکعت نماز جمعه که گفته می کنند در نماز ظهر و در جمعه و نماز در سطح که تا کند در آن نصف است در شریعت شده است نماز جمعه در یک نماز ظهر در نماز ایام است و در اوقات نماز نماز هر روز است و نماز میشود در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر گاه گذشت نماز نماز ظهر از زمان شمس در یک پیش از نماز ظهر نماز عصر در وقت نماز که چنانند از آخر وقت نماز نماز عصر و آن از بوی نماز عصر است پس مقدار از آن نماز ظهر است و در وقت نماز ظهر نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است و در وقت نماز عصر و نماز صبح هر روز است

و بشرای و تراشیدن انسان
 و غیر آنها را از آنجا که توان
 است بشری عالم بودن بیجا
 انباشت با اعمال ظاهر کردن
 احوط آنکه در آن چیز فعل کند
 که ظاهر حال آن است که در
 مگر بعد از ظهر یا از آنجا
 منبر کردن حیوان حلال گوشت
 در آنجا باشد بجز یک اثر اسم جلال
 بودن بر من کنده پس آن مطهر
 بود و فضل او را احوط است
 جلال است بمذمه مخصوصه از برای
 هر یک از حیوانات پس از برای
 کارد و رو در او از برای
 احوط نیست دور و از برای
 احوط هفت روز مشهور و در
 روز از برای شتر چهل روز و در
 اسب از دو تا باید باز دادن
 حیوان را از خوردن بیخاشه و
 غذای طاهر مثل علف طهریان
 بدهند نه بچسبی و از دهن
 بیرون آمدن خون از محل زخ
 کوشند و بخوان با از زخ
 و زخ کردن نمودن حیوان
 منع است از آن شتر بعد از یک
 که بان حکم بطهارت خون باقی ماند
 میشود مگر خونیکه در اعضا غیر
 ماکوله آن مانده پس در اعضا غیر
 اینها شد پس احوط اجتناب از آن
 خون است پس عرفی مطلق
 مطلق است با مضاف

ظاهر شد خطاء او پس هرگاه تمام نماز پیش از وقت واقع شده است بشناسند
 و اگر بعضی از آن در وقت واقع شده اگر چه سلام واجب باشد نماز صحیح است و واجب
 ترتیب میان ظهر و عصر و مغرب عشا و با مخالفت ترتیب از روی عمد یا جهل
 بحکم اعاده میکنند نماز هرگز که پیش کرده و از روی سهو در وقت منتهی پس
 هرگاه در ابتدای نماز بخواند بعد از آن میکند بفرقی سابقه اگر محل صد
 گذشته باشد مثل آنکه بعد از رکوع چهارم عشا بخواند نماز که مغرب نگردیده
 عشا را تمام میکند و مغرب پس از آن بجای آورد و هرگاه بعد از فراغ از نماز
 بخواند نماز صحیح است و در وقت مختص در انشاء عمل احوط بعد از عمل پیش از غل
 و تمام اعاده است مفقودی و در بین است در آن چند معنی است
 موقوف در میان قبله و اعتبار آن از فضیلت که خانه کعبه زادها الله شرفا در
 آن واقع است از بحث الثری باسمه و الله العلی از برای جمیع مردم و مداراستقبال
 صدق و عرفیست پس همینکه صدق کند بر مسئله که در بقیعه است عرفی یا موافقه
 یکی از علامات آنست که اینست هر چند بعضی از اجزاء بدن عبادی آن واقع نشود
 و احوط محاذات جمع بدست و عالم بقیعه از تحریک بشورائمه صلوات الله علیهم
 با قواعد رسیده با اخبار متواتره لازم است بر او توجه بقیعه معلومه و غیر
 عالم رجوع میکند بعد از آنکه شارع بجهت معرفت قبله فرار داده و آن چند چیز است
 اول سواره جنگ که باید اهل اواسط عراق از کوفه و بجزر را در احوال حقایق
 و ارتفاع خلف منکب پس که میباشند و کرد دست فرار دهند و احوط آن
 که خلف کوش راست فرار دهند و اطراف شریف عراق چون بصره امر از محاذی
 کوش راست فرار دهند و اطراف عرب عراق چون موصل از این کنشین فرار

باید باشد و در آنجا

گفته است که مطلق در آنجا
 یعنی در آنجا که میباشند
 در آنجا که میباشند
 در آنجا که میباشند
 در آنجا که میباشند

چنین است فصلی باشد
 از آن باشد تمام است
 انقطاع از آن باشد
 که قابل فرستادن است
 و انقطاع از آن است

دهند و اهل شام خلف کثیف فرار دهند نه منکب در وقت شماره سه پیش
 وان در جمع آنچه که ذکر شد عکس شماره جدید است پیش از آن است یعنی اهل اعراب
 پس هینکه افتاب از مشاقل بیفتد قبل کند محاذی قبله خواهد بود چهارم فرار
 دادن مغرب عندانی که اول محل و میزان است در طرف راست و مشرقا عندانی
 در طرف چپ بلای که جد فرار در قبله خلف کثیف فرار میدهند و اقوی مراعات
 مشرب است میان علامات که افاده یقین بقبله میکنند و اما زمانی که یقین بقبله
 از آنها حاصل نمیشود پس بعد از تحصیل یقین از یقین قبلی رجوع میکنند بعد
 شرعیته سزاگود و یاد شدن آن سعی بنمایند در تحصیل مظنه از هر چه حاصل
 شود اگر از حدس کافی باشد و عمل بان میکنند هر چند خبر عدل واحد بر
 خلاف آن باشد و احوط در صورت معارضه شهادت عدلین باطن حاصل از
 اجتهاد در قبله جمع بین عمل بقول عدلین و اجتهاد است بنکار نماز و یا تغذیر
 اجتهاد در تحصیل یقین بقبله میکنند چنانچه در بیان عرفیه یعنی بطرفی که عرفا
 او را سمت قبله گویند و اگر از این هم متعذر باشد مگر و میکنند نماز در جهات
 متعدده تا علم به سمت بقول نماز بقبله یا با این مشرف و قبله یا مشرب و احوط
 مراعات جهات در نمازهای بومیه است چون ظهرین و عشاءین چنانچه
 احوط است که شروع در صلاوة ثابتیه مرتبه بصلوة اولی نکند مگر بعد از
 فراوان تکرار صلاوة اولی و با علم یا تخصص قبله در دو وجه گفته میکنند بنکار
 نماز بهمان دو وجه پیش هر طریقی یعنی بلکه ملحق بشک است و جایز است
 بقبله بلد مسلمانان و مشربان مادامی که علم بخطا و غلط آنها نداشته
 و هر گاه با جهات خود مظنه کرد بر خطای آنها اقوی تقدیم قبله بلد است بر

بانه بلکه کفایت میکند
 انقطاع از آن است
 باشد بیکدیگر یاد فغان
 که عنالیه برین رو و انقطاع
 و در داب بر بنجاشه مانع
 انقطاع از جمله و در قابل
 احوط عدم کفایت انقطاع
 اب سببیک دفعه یاد فغان
 است و در داب بر بنجاشه
 انقطاع از سن بنجاشه
 چند چیز است
 است اول و ثانی
 بنجوان عنبر کول اللحم که از اول
 نفس سائله باشد اگر چه هر
 بالعرض باشد مثل جلال و مو
 انسان و ماشقش که شب
 و موش کور باشد و از حیوان
 عنبر کول اللحم است
 بول و مضله ان مشربان
 صحیح است که صاحب نفس سائله
 باشد چه جلال گوشت باشد
 هرام گوشت بخلاف فیض حیوان
 که نفس سائله نداشته باشد
 که ان پاک و طاهر است

که حیوان در آن
 اگر چه در آن
 از آن در حال حیوان
 برینکه منقول
 که با آنست
 با حیوان در آن
 در حقیقت
 صاحب نفس حیوان
 که نفس سائله نداشته باشد

نمودن از بیایان نشاند
با نیت و غیره منفک از نماز

ان نمیشود و اما اگر غلبان
نمایند باشد با آنکه شک

در غلبان بهر جهت پاکست
و حرام نخواهد بود هتما

مطلقا یا نیز هتما کار است
مطلقا یا نیز هتما کار است

نظر کنند باشد باهوا نار پلک باشد و هرگاه در وی عمل با جهل بود ان
کند نماز باطل است و هرگاه فراموش کند و در بین نماز یا بعد از ان مطلع
شود افوی اعاده است بل هرگاه کشف بعضی عورده یا تمام ان شود در اثنا
نماز عقیقه یا بجهت و درین باد و مانند ان با آنکه از اول نمیدانست که عورت
مکتوف است و در بین نماز یا بعد از ان مطلع شد مبطل نیست لکن لازم است
بباد در نماز هرگاه مطلع شود در اثنا نماز و احوط اعاده است خصوصا
هرگاه بعد از اطلاع در اثناء نماز عورده محتاج بگذشتن زمان معند به باشد
و عورده در مرتبه ذکر و جنبین و در برابرست و میان در و ذکر او عورده نیست
لکن احوط ستر است بلکه احوط سترت و تاز و مابین انها است و عورت
زن در نماز تمام است حتی مو و لازم است سر جمع بنات و مومنان و بعد
که در وضو شستن ان لازم است و دستها از بندان تا سر انگشتان و ظاهر
دندان از بندان تا سر انگشتان و احوط سترت باطن فدی است بلکه لازم است
قدری از اطراف انها من با بینه و لازم نیست از زنان ستر باطن دهان
و زبان و دندان و مانند ان چنانچه واجب نیست سر بر چشم و ستم و وضو
دست و پاهای از بندها و لازم نیست بر کپس سترت و گردن نیز چنانچه بعضی
نست در بعضی قبیل از بلوغ مجتهدین معتبر است در لباس مسئله امور
چند از لباس یا نه بودن هیچ لباس مگر آنچه است که نماز در انها بندهای نماز
نمیشود و در بعضی از در کتاب مؤلفه گذشت که در لباس و در بعضی
معتبر است و سفینه بدون فوی مابین سترت غیر نماز بین باطل است همان
در لباس معتبر است اگر چه ناسی یا با عمل بجز نماز از دوران باشند مگر آنکه

حرام بنا بر احوط بلکه افوی
و از دستها و غیره
بنا بر احوط بلکه افوی
سایر حیوانات جلا نیست
بغیر نیست و جلا بخوردن
سایر حیوانات غیر غاططها
نمیشود از بدن انسان و نه شتر
پوششها بلکه منفصل میشود ان
لب و زخمها و جرب و کند
دست و پای انسان می و امثال
اینها با نیت باشد مثل
صوت یا کسب یا حج یا کسب
اجزاء منفصله از مشرب می
جناب و ما تحله الحیوة
التصنی و ما تحله الحیوة
یا نه بر فرض اول در ما تحله الحیوة
چهر صورت دارد و در ما تحله الحیوة
جنین است و در دندان و صفات
عظم و عروق و دندان و صفات
ناخن و زلف و عروق و صفات
و غیر و حیوان طاهر است نسبت
از ظاهر العین باشد و الا مطلقا
خبر است من زاف
اص

صورت و او
نماز و غیره
انسان و غیره
کند نماز و غیره
است من زاف
الکبری و غیره
معاوی و غیره
اص و غیره
اص و غیره

مستخرج است
و اختصار بجزایر بانه
و هم چنین کسیکه میباید
شبست طفل است یا
قول در نظایر کلمت
پانچ بلی قبول قول
ایشان در حکم بجزایر مطلق
از فقه بدینست که بجزایر مطلق
ذوالبید و اختار در قول
افضال ببالک و عین و بانه
در حضرت نماید و هم چنین است
اعتقاد بر قول سر سید نسبت ببدن
طفل است اگر در بدنه بوجاهت ببدن
دیگر خبر دهند یا آنکه اختلاف ظاهر
بدنه و ذوالبید با میان عاقل و
ذوالبید واقع شود در طهاره و
نجاسته تکلیف نیست چنانچه اقوی
رجوع است بجاهل سابقه و اگر چه
بجاهل سابقه نباشد بجهل بدست
حکم بجزایر و هم چنین اگر اختلاف
در وضع آن واقع شده باشد ببدن
در آن صورت حکم میکنند بر جاهل
سابقه اگر چه آنجا داشته باشد
و الا بعد بدست طهاره و
کنیسه بجهل شدن مطلق بجهل
و بعضی است که بجهل میشود مطلق
بجهل یا مشغولی که در وقت آن
باشد که مغری ببارت نماید
و وقت نیست در میان بجهل
و در ما بعاف سلفه مسیبت
بجهل اجزاء مطلق تابع مگر اجزاء
که عاقب باشد نسبت
بجهل

کرده بانه وجه مالا یمینه الصلوه باشد یا غیر آن وجه از حیوان باشد یا انسان
و چون لباسی که از موی و پافتن شده باشد هر چند سائر بنا باشد چنانچه در فقه
میان علم و جهل و انسان در حکم بجان نماز در آن مگر بجزایر مطلق که ذکر خواهد شد
بلکه اقوی زاندر فضالت و رطوبات ظاهر غیر ماکول اللحم است از بدن و لباس
مگر آنکه از آدمی باشد و در جهل اجزاء غیر ماکول اللحم مانند فایساعه و دستپاره
و هم چنین موی که از غیر ماکول اللحم غیر از موی انسان بجامه یا بدن چسبیده یا
بچپوخی که بان لباس و خننه اند بچپیده اشکال است احوط اجتنابست بلی باقی
بدست در اجزاء و فضالت حیوانی که از برای آن لحم بدست از شتر و گاو و نحو
ان و احوط در موم اجتنابست و جایز است نماز در لباس از کون و پوست خیز
هر چند سائر باشد و آن پوست است که آن در عورت نواخر میماند و در پوست
سگ ای هر گاه عرفاً از آن نکوبند اشکال است احوط اجتنابست و هم چنین جایز
است نماز در لباس سنجاب زکون و پوست آن و در غیر این دو از حیوان غیر
ماکول اللحم جایز نیست چنانچه آنکه بنوده باشد لباس مردان از طلا اگر چه
انگشتری نباشد در نماز و غیر آن و اقوی لزوم اجتناب است از لباسی که پودان
از طلا باشد بلکه از هر لباسی که مطلقاً باشد یا آنکه مزوج بطلا باشد بلی باقی نیست
یا آنچه محول باشد از طلا چه مسکون باشد یا نباشد و چه از نایب حاجه مصادف
بر داشته باشد بانه و هم چنین جایز است نماز در چیزهایی که استعمال طلا در
آن جایز است مثل شمشیر و خنجر و نحو آنها و احوط اجتنابست از برای زنان بلی باقی
علاضری ندارد هر چند در حال نماز و سائر باشد بجز آنکه لباس مردان
از هر پوخص نباشد هر چند سائر عوده نباشد بلی جایز است در حال ضرورت چنانچه

ملازم است خواه
بجایزه مطلق
در نماز و غیر آن
اجتنابست از طلا
احوط با امکان
با عذر مطلق
مستحب است که
از برای بجهل
در حال عیال
ملازم است

کما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه

نشانی که در آن نشانه است هر چه در آن نشانه است
چهار باشد و چه بود و اگر هیچ موجب خروج از امر هر محض و خالص نشود و در آن در
عین آن امر خالص که در بند کاش نیست و جایز است بجان هر مرد و صدمات آن
بفقدن چهار انگشت باشد رده در این اشکال است احوط اجتناب است و جایز است
از برای زنان پوست بدن هر محض هر چند در حال نماز و مسائلی باشد بختی
بنا کند بجز بر نیست در این که بیخنده خاصه بلکه بهر شیء بشری عورت کند کاپیت است
اگر چه شرعیست و برتر در حث باشد و احوط در حال اجتناب از آن است بطور
شروعی و ببالدن کل و فوره در بدن خود یا برهنه ای زن و کثیر خود در
حالی اجتناب و کفایت نمیکند نماز آن که در حفظ از ناظر ختم کاپیت و در
صورت بیافتن است از این است که در نماز و احوط هر چه در آن است از این رو
یا بعد از آن و این از ناظر ختم است و در وقت بدست می آید و نماز است
بجای آورد و بجهت کرم و سجده تمامه از زانو تا کمر است و نماز است
می آورد و واجب است بر او اجتناب در کرم و سجده زانو که در وقت بدست می آید
چنانچه واجب است در اجتناب بجهت سجود وضع دست بر زمین و در وقت نماز
خانه سجود در وضع مانع سجود عینه هرگاه صورت نماز است و در اجتناب در وقت
کعبه است هرگاه فایده باشد بجز در نماز و اجتناب در وقت نماز است چنانچه در
مخصل است صورت کرم و باز بجهت حصول نماز بجهت اجتناب از آن که در وقت
بوسه سپیدن نماز است نماز کرده و بعد از نماز نماز هر سجده است و نماز است
و احوط است بجا است و هرگاه در نشانی نماز است که از نماز است پس نماز است
شرعیست بدین معنی است واجب است که در تمام نماز و اول آن است

بجس شود باید آورد اب کو بیاید
از آن منقبت شود ناظر هر شود
کفایت میکند چنانچه وقت است
اگر و اب بدست که در وقت است
بعد از آن باقی است بکدام وقت است
حسنت شود ناظر هر چه در آن است
بجای با ما نش زود اب کند مثلاً
و در وقت موشی در آن پیدا شود
چرخش مظهر کرم که در وقت است
چندان باشد و اب جنس سر است
نکوه باشد در وقت بجهت سر است
در وقت او زود اب بجهت سر است
انفصال است تا به اب بجهت سر است
من مظهر کرم تا به اب بجهت سر است
بجای است در وقت بجهت سر است
حتی خواه در آن در وقت بجهت سر است
در صورت دارد در وقت بجهت سر است
بجای است که با اینها در وقت بجهت سر است
اینها مضمون کرده مثل آنکه در
میان آنها بجهت سر است

کما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه
بما یقیناً فی جرحه و یقیناً فی جرحه

و در آن جنس است بانچه طرز و در آن جنس است بانچه طرز و در آن جنس است بانچه طرز

است و واجب است پوشیدن عورت از زهر مکرانکه در کار با او و سوزن
ایستاده باشد یعنی که از زهر بد شود پس در این صورت لازم است ستران
مقدار چهارم در مکان معتدل است و در آن چند جنس است صحنه اول جایز
بیش نماز در مکان عصبی هر چند نماز مستحبی باشد در حال اختیار و با علم به
عصبت پس هر گاه نماز کرد با ابطال باطل است و با جهل باطل عصبیت با نسیان
ان با حال اضطرار چون حبس بجز چون در این مکان نماز صحیح است لکن اجزه المثل
بر ذمه معتدل قرار میگیرد و جاهل بحکم عصبیت حرمت و بطلان نماز معدوم است
و عصبیت منفعه مثل عصبیت عن است پس هر گاه اجاره کرده باشد شخصی رضی و بدو
اذن مساجد که عصبیت در آن نماز کند اگر چه صاحب ملک باشد باطل است و چیزی
است عصبیت در مکان نهایی مشرک بهین میباید چون مساجد و مشاهد و غیر
کسی که در آنجا پیشی گرفتاری و احی است از دیگران و تراجم و غاصب حق و اتمام
و نمازش باطل است و هر گاه وقت نماز نماند باشد غاصب در حال خروج از
مکان عصبیت نماز جایز است و در بار عاقبت و سایر شرایط آن و باید اختیار در
کند که زودتر از مکان عصبیت بیرون رود و نمازش صحیح است هر گاه خروج از
تابت در آن وقت خوب باشد و الا نمازش باطل است و نماز در مکان عصبیت که نماز
در آن صحیح نیست عبادت در مکان معتدل است که در او قرار میگیرد اگر چه چندین
واسطه باشد از آن جهت است که در آن نفسها میبندند در حال پیام و رکوع و سجود
و نحو آن از افعال نماز پس ضرورت ندارد نماز در میان خانه که دیواران عصبیت
باشد یا چشمه که خود آن چشمه عصبیت باشد چه با آنکه در بیما نهایی آن عصبیت باشد
احوط است اجتناب است و در صورت اذن کسی که معتبر است اذن از مالک مکان

میدانند و در یکی از جنس
میکند که آب عساله و آن جنس
داند و اینها با هم در خانه
کنند یا اجتناب از شخص اول
بر شخص ثانی لازم است بانچه
اگر شخص ثانی علم دارد و بیند
شخص اول را که اجتناب و غنا
میکند اجتناب از او لازم است
من از برای وزعه و عصبیت و
و موش که از هوشنا شده باشد
و نفع نگردیده باشد چند دلوی
است که کشیده شود اگر بعد
گردد باشد سه دلوی مستحب است
اگر موش از هوشنا شده باشد
بانچه کرده باشد چه صورت دارد
چشمه منفعت دلوی است مادام
که آب جوی آن و الا آنچه در چشمه
یا جوی آن و الا آنچه در چشمه
دلیل برش بخوبی است که در جواب
سوال سابقین ذکر شد پس اگر دو
موش در جاده ببرد حکم مستحب
عصبیت بانچه بلو حکم مستحب
عصبیت است که آب در جاه باشد
اگر مثل آب باشد سبب نفع
اینکه بگوید که در آن بیفتند
باز

در آن بیفتند باز
اینکه بگوید که در آن بیفتند باز
اینکه بگوید که در آن بیفتند باز
اینکه بگوید که در آن بیفتند باز

در وزن و غیره با نوح
 و صلبان در وزن نوح با نوح
 چند دلو او است و با نوح
 چند دلو او است و با نوح

و وی نثر اشکال و نماز صحیح است چه اذن صبر باشد یا شاهد حال یعنی
 که حال و افعال او دلالت کند عرفاً بر رضای او یا اذن مخوی که خیاره از غیر
 بر رضای او است و هرگاه بعد از اذن و شروع نماز در نماز منع کند در صحه
 نمازش اشکال است احوط بعد از اتمام اعاده است و غضب نیست تصرف در
 چیزها باینکه سیره و طریقه مستلزم بر تصرف در آنها است بدون نقص از
 مالک و حال او که موی علی که است بصره و جنون و سفه و پانته مثل نماز در
 و سینه های وسیع و نخوان مجتهد است اشکالی نیست دو صحه نماز هر یک
 از مرد و زن یا تقدم مرد و هم چنین هرگاه نماز کنند نمازی بکند بگو یا نفلد
 زن و حال آنکه فاصله بدن در احوط با حایل ما بین آنها باشد و با فدا این دو
 در صحه نماز هر دو بر مرض و عارض در شروع و در نماز منقض اشکال است
 و احوط ترک است و این در صورتیست که نماز هر یک فی نفسه صحیح باشد
 و هرگاه یکی از این دو بدن اند چون شروع که نماز دیگری بواسطه تقد شرط
 یا وجود مانعی باطل است نماز او بی اشکال و صحیح است چنانچه هرگاه مکاتبی
 از این دو در حال محاذات یا تقدم زن بلند نماز مکان دیگر نیستند که عرفاً
 نشود که محاذی بکند بگو یا زن مقدم است نماز هر دو صحیح و بی اشکال است
 محض شکر معبر است یا آن بودن محل سجود از جهت و اما سایر اعضا و مکان
 مستقیم معبر نیست اظهار محل آنها مگر آنکه بیگانه باشد که بعدی کند به
 لباس یا بدن صحیح که عفو عنه نیست و بنا بر اینست سجده بر محلی که مشتمل بر
 باشد با انحصار مورد شکر و هم چنین معبر است آنکه سجده بر یکی از زمین یا
 گاه یا کاغذ باشد و مرد بوسه بر چیز دیگری را و عرفاً زمین گویند و فرقی نیست

در معنی و نفاس و استیلا چند چند
 حج از برای صبر نماز کس
 اب جاه منجبت است
 برای و بچین خون و نفاس و استیلا
 عیناً خون بعضی و نفاس اگر خون
 چند دلو او است و اگر خون
 باشد بیجا دلو او است و اگر
 که باشد ده دلو او است و اگر
 خون زجاج گویند اگر بیجا باشد
 جهل بکند و دو نیز کافیه است
 بی از برای غایب انسان چند
 دلو او است حج بیجا دلو او است
 است باشد و با از هم باشد
 است باشد و در صورتی که بودن و
 هر چند در صورتی که کافیه است و
 بیاستیدن جهل نیز کافیه است
 ده دلو او است اگر خشن باشد
 بی از برای اب بارانیکه در آن
 بول و غایب و فضل سلک باشد
 یا یکی از آنها در آن باشد و بیجا
 دلو او است حج بی دلو او است
 از برای موت سل چند دلو او
 حج جهل دلو او است چنانچه این
 حکم ثابت است از برای و بیجا
 بول است و بیجا
 سوره

چند دلو او است
 و در وزن و غیره با نوح
 و صلبان در وزن نوح با نوح
 چند دلو او است و با نوح
 چند دلو او است و با نوح

بچه و بچه ها... منی... از این... در وقت...

از آن و هرگاه ممکن نشود... و با نطق از آن سجده... بر او نماز نمیگیرد... که زمین گن باشد... احوط بجا آوردن نماز است... در مکان نماز فریضه... استغفار ندارد باطل است... نماز صحیح است و احوط نوبت نماز است... اصطر از جانب است نماز در آن...

و لو لغوی باشد... استباح... چون نماز... در وقت... نماز... در وقت... نماز... در وقت...

بگردد... نماز... در وقت... نماز... در وقت...

۳۹
 در این وقت در این کجا ایست
 و بعد از آن که ایست
 در نماز و بعد از آن که ایست
 ایست در این وقت در این کجا ایست
 در نماز و بعد از آن که ایست

است نماز نماز در شاه شرفه و بنو نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین
 مشایخ بلکه افضل از مساجد است بشرط آنکه مقدم با محاذی بر طهر باشد
 و در جواز تقدم بر غیر معصوم با محاذات بان بر وجهی که مکان مصلی محاذی
 یا غیر طهر باشد اشکال است احوط ترک مقدم بر غیر در اذان و اقامه است و
 مشایخ و کلمات در نمازهای یومیه مطلقا داده باشد یا ضمن مصلی مساوی باشد
 یا حاضر بر بعضی باشد یا صحیح زن باشد یا مرد اگر چه استجابش بیشتر است در اذان
 مردان چنانچه در نمازهای چهار گانه استجابش بیشتر است خصوصا در نماز مغرب
 و صبح و اقامه اذان اذان خصوصا از برای مردان و در غیر یومیه از نمازها
 و نسیئه و نافله اذان و اقامه مشروع نیست چنانچه سابقا است اذان از نماز عصر
 و در جمعه هر گاه جمع کند با نماز جمعه با ظهر آن در وقت استجاب جمع و همچنین مسا
 میشود از ثانی هر دو نسیئه یومیه که مشایخ باشد جمع میان آن دو جمع کند چون
 ظهر و عصر و زعفر در عرفات هر گاه جمع کند مابین ظهر و عصر و مغرب و نما
 لیله مزدلفه و ظهر و عصر و مغرب و عشاء مستحاضه کثیره و غیر آنها از مواضعیکه
 مشایخ است جمع چون مسکوس و مطون در بعضی احوال و سابقا میشود اذان و
 اقامه مرد و از هر کسی که در مسجد باشد با وارد شود و حال آنکه اهل جامع منصرف
 نشد باشند و مشغول غیر شعیب نماز نباشند و بخواهد شخص حاضر با وارد
 و نسیئه بجای آورد خواه با جماعه یا منفرد که موافق باشد نسیئه او یا نسیئه جماعه
 در اصل نسیئه از ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صفرا آن از اذان و نسیئه اذان و
 اذان در مکان عرفا و مدار در نسیئه نسیئه پس هر گاه جماعه و نسیئه اذان
 نسیئه حاصل میشود و سقوط اذان و اقامه با فتنه از آن کور از اذان عرفا است

در نماز ایستادن کوزه باید بعد از
 از آن ایستادن کوزه باید بعد از
 در وقت نماز خارج شود موجب استجاب
 افشام کشیدن آب باید بعد از
 پیروان آوردن سبب مزاح واقع
 در بین کشیدن بیرون باید هم
 کفایت میکنند و اقله العالم
 شود بجز آنکه از خوب نجس حاصل
 که کل آن نجس است یا نه و هم چنین بر
 در درج در زغال از خوب نجس
 احوط اجتناب است و در اجزاء کل
 نجس افوی عدم طهارت است و هم
 چنین سنگ نجس که چنین است
 با نجس با شستن پس حکم بقاء نجاست
 نسیئه در اینهاست بخاری که آن
 چنین نجس بر چند پاک است یا نه
 چنانکه نجس از آن است یا نه
 ظاهر است پس اگر یک صفت از
 شرط در طهرت است که شود و
 صفت دیگر با آن باشد

نسیئه در اینهاست بخاری که آن
 چنین نجس بر چند پاک است یا نه
 چنانکه نجس از آن است یا نه
 ظاهر است پس اگر یک صفت از
 شرط در طهرت است که شود و
 صفت دیگر با آن باشد

بیکه مشکیل بنی بسبب
انقضائش چینه نیست
نخس است قطعا و در وقت
تمام نیست بعد از اسحاق
بنا بر این دو طوطی بعد از
انقضائش عتاله بنویس

مغایرت در مضمون پاکت با
مهرانک در مضمون پاکت با
شستن و از آنکه نمودن خون با
دهن موجب نیکوست

یعنی گفتن آن چنان نیست نه رخصت و ساقط نمیشود در صورت انقضای جماعه
در غیر مسجد یا محال غیره و اصل پاکتینه فرضیه چنانچه ساقط نیست با بعد مکان
یا نفرین جماعه بدانکه مضمون اذان پیوسته است اگر چهار مرتبه تشهد
ان لا اله الا الله در مرتبه و هم چنین تشهدان محمد رسول الله و حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله هر یک دو دفعه و
شهاده بروایت علی بن ابی طالب و امیر المؤمنین بودن آنحضرت بعد از
شهاده بر مسألت مشحبت چنانچه زیاد کردن مضمون اذان بجهت اعلام و جمع
مردم مشحبت و مضمون اقامه هفده است بجز بیست مذکور لکن با سقاط دو
تکبیر اول و بلک با دلیل از آخر زیاد میشود فد فاضل الصلوة دو مرتبه بعد
چهارت و شرط است در اذان و اقامه نیته و نیت و استدانه ان تا آخر عمل مثل
عبادات و عضا و ایمان اما بلوغ پس در اذان معتبر نیست بلی معتبر است نیت
پس اذان نیت که معتبر است نه غیر نیت معتبر است بلوغ و اقامه علی الاحوط
و هم چنین شرط است نیت بجز یک مد که کور شد و موالات بین اذان و
اقامه و مضمول هر یک و مابین آنها فرضیه بجز یک در عرف شرع صدق
کنند که در پیش واقع شده و شرط است که عمری صحیح باشد و بعد از دخول
وقت باشد مگر در صورتیکه فرضیه قبل از دخول وقت محکوم بجز نیت باشد
و شرط است در اقامه طهارت از حدث و مشحبت است در اذان و هم چنین
مشحبت است در هر دو بنام و نیت کلام در اثناء نماز اذان و اقامه بلکه
مکروهست تکلم در اثناء اذان و اقامه خصوصاً بعد از قد فامت الصلوة
مگر تکلم بجزیکه متعلق بنماز باشد باشد و مشحبت است فصل نماز اذان و اقامه

مغایرت در مضمون پاکت با
مهرانک در مضمون پاکت با
شستن و از آنکه نمودن خون با
دهن موجب نیکوست
نخس است قطعا و در وقت
تمام نیست بعد از اسحاق
بنا بر این دو طوطی بعد از
انقضائش عتاله بنویس

انقضائش عتاله بنویس
مغایرت در مضمون پاکت با
مهرانک در مضمون پاکت با
شستن و از آنکه نمودن خون با
دهن موجب نیکوست
نخس است قطعا و در وقت
تمام نیست بعد از اسحاق
بنا بر این دو طوطی بعد از
انقضائش عتاله بنویس